

# مندهای آموزش جغرافیا

(الست چهارم)

نویسنده: فیلیپ پنشل  
مترجم: دکتر محمد تقی رضویان از دانشگاه شهید بهشتی

بعداً می‌توانند این مدلهای را از طریق مطالعات نمونه‌ای بیشتر در محیطی متناقض و متفاوت به مرحله آزمایش گذارند.

(ب) این سؤال که آیا فراگیری جغرافیا می‌تواند به کودکان در عبور از مراحل رشد ذهنیشان کمک نماید از اهمیت خاصی برخوردار است. با اینکه تا امروز به این مسئله توجه بسیار شده است لیکن شواهد آن هنوز دقیقاً آشکار نیست. مک نائسون (Mc Naughton, ۱۹۶۶) پیشنهاد می‌نماید که آموزش جغرافیا به پیشرفت مراحل رشد ذهنی کمک نموده و سودمند می‌باشد. به عقیده وی نوشته‌های پیازه، اینهلدر (Inhelder) و دیگران حاکی از شواهدی درباره منافع رشد ذهنی بر اثر برنامه‌ریزی محیط آموزشی می‌باشد. وی همچنین بر فوائد پرش از کودکان درباره طبیعت روابطی که میان مواد درسی آنها وجود دارد تأکید می‌کند. هالفورد (Halford, ۱۹۷۲) شواهد نادری به دست می‌دهد

که شیوه‌های آموزشی توانسته باشند طرز تفکر کودکان را تغییر دهند. وی پس از بررسی روشهای گوناگون تحصیلی به این نتیجه می‌رسد که تقریباً تمامی مندها بدون استثناء به نحوی موثر می‌باشند و هیچ مندی را به تنهایی نمی‌توان برای تمامی کودکان به کار گرفت. آلمی (Almi, ۱۹۶۷) بر اهمیت آمادگی طفل تأکید دارد و گزارش می‌دهد که تلاش برای تربیت کودک به منظوری خاص تنها موقعی موفق خواهد بود که کودک یک نوع آمادگی برای حرکت به مرحله‌ای بالاتر از خود نشان دهد.

شاید بتوانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که اصولاً تشویق کودک به رشد سریعتر ذهنی امکان‌پذیر است. لیکن مندهایی که تاکنون ارائه شده هیچیک قابل توصیه نمی‌باشند. آنچه آشکار است اینکه تدریس مستقیم مضامین نمی‌تواند به تنهایی موثر باشد زیرا ممکن است به درک و فهم ناکافی منجر شود.

(پ) بنابراین می‌توان گفت که مهم‌ترین وظیفه معلم این است که اطمینان یابد که کودکان در هر مرحله از رشد با فعالیتهای آموزشی مربوط دقیقاً پشتیبانی می‌شوند. مثلاً در مرحله ماقبل تفهیم، باید یک محیط رنگارنگ و تشویق‌آمیز در کلاسها فراهم آید و همزمان گردشهای علمی و دیدن محیط‌های زنده خارجی انجام گیرد. اگر معتقدیم که فعالیت خودجوش در رشد ذهنی فرد دارای اهمیت می‌باشد پس معلم باید امکان این فعالیت را برای طفل فراهم آورد.

چنانچه بخواهیم بی به اهمیت مندهای جدید در آموزش جغرافیا بپردازیم آگاهی به مراحل رشد فکری دانش‌آموزان ارزش بسیار خواهد داشت. کسانی که قبلاً با این مراحل آشنائی نداشته باشند در برخورد با آن دچار مشکل می‌شوند. این گروه درک کاملی از این تفرقی نداشته و آموزش تفهیمی را جریانی آهسته و در مجموع غیر مفید تشخیص می‌دهند. در این حالت توصیه می‌شود به کتب گوناگونی که در زمینه روانشناسی عمومی نگاشته شده (مثلاً چاپلند، Child, ۱۹۷۳) و با مطالعاتی که مستقیماً به بررسی نظریه پیازه می‌پردازد (مثلاً برد Beard, ۱۹۶۹) و با کتب مربوط به رشد ذهنیات (مثلاً ترنر Turner, ۱۹۷۵) و با دونالدسون Donaldson, ۱۹۷۸) رجوع شود.

در ذیل برخی پیشنهادات درباره نحوه آموزش و فراگیری جغرافیا بیان می‌گردد:

(الف) در اولین سالهای قرن حاضر، جیمز فیرگریو (James Fairgrieve, ۱۹۲۶) توصیه می‌نمود که در آموزش جغرافیا ما باید شیوه‌ای را به کار بندیم که در آن از دانسته‌ها به ناشناخته‌ها، از شناخت موارد خاص به مسائل کلی و از مطالعاتی یکپارچه به طرحهای آستره‌ای بپردازیم. این طرز تفکر بر مبنای ادراک شخصی و تجربه فردی استوار گشته بود. لیکن کار پیازه و همکاران و دنباله‌روهای فکری او این روش تدریس را کاملاً تغییر داده و آشکار ساخت که شناخت یکپارچه مبنای یک علم باید پیشاهنگ مطالعات انتزاعی باشد. امروزه بزرگسالان با تجربه نیز می‌دانند که در هنگام مرصه‌یک‌ایده جدید در یک کتاب یا مقاله یا سخنرانی آوردن مثالی جامع و همه‌گیر از ارزش والاتی برخوردار است.

برای کودکان، تا سن چهارده سالگی، مهم است که در طی مراحل آموزشی خود از نظریه فیرگریو تبعیت کنند. لیکن برخی اوقات ممکن است طرق دستبازی آنان به مهارتهای فکری پیشرفته‌تر تغییر یابد. بنابراین در حالی که مسیر طبیعی مطالعه برای کودکان جوانتر حرکت از جانب مثالهای خاص به طرف موارد تمثیلی می‌باشد، لیکن در همین حال ممکن است همین تعمیم دهی را از طریق امتحان موارد خاصی آزمایش نمایند. به عنوان مثال شاگردان یک کلاس ممکن است دیباگرامی را تهیه نمایند که در آن مدل مکانهای روستایی بر پایه یک سری مطالعات نمونه‌ای نشان داده شود. همین شاگردان

(ت) در سنین بین ۷ تا ۱۲ سالگی، که فعالیت‌های بنیادی ذهن کودک شروع به تجلی می‌نماید، لازم است طفل را در شرایطی قرار دهیم که با موارد بنیادی زندگی حقیقی مواجه شده شروع به ساختن تالیفات شخصی خویش از جهان نماید. مک ناتون معتقد است که "این کیفیت تجربیات است که تعیین‌کننده مرحله فهم ریاضی یک طفل می‌باشد". بنابراین باید که کیفیت تجربیات را در آموزش جغرافیا در این مرحله سنی کودکان در نظر داشته باشیم. در این راه می‌بایست بر مطالعات نمونه‌ای مبتنی بر مثال‌های زندگی واقعی، گردش‌های علمی و بازیها و سرگرمی‌هایی که در طی آن کودک بتواند پدیده‌های واقعی را به تصویر درآورد تأکید نماییم.

همچنین با توجه به این حقیقت که زبان و بیان مطالب کمک بسیار مفیدی به ثبت حافظه‌ها خواهد نمود باید بر کارهای شفاهی نیز تکیه نمود. بحث به صورت گروه‌های کوچک، بازیها و شکل‌آفرینی‌ها، صحبت درباره منابع موجود و قابل لمس و پرسش درباره روابط میان پدیده‌ها باید مورد توجه باشد. کارهای نوشتنی باید به صورتی برنامه‌ریزی شوند که به کودکان کمک کنند از زبان و تفکر خود به طریقی سازنده در جهت ارائه تالیفاتشان از جهان بیرونی استفاده کنند. بیان به ما کمک می‌کند که افکار خود را طبقه‌بندی نمائیم. از سوی دیگر در نوشتن نیز اغلب افکارمان را به صورتی دقیق تنظیم کرده به روی کاغذ می‌آوریم. و بدین گونه است که رابطه بین این دو روشن می‌شود. بنابراین باید فرصتهای گوناگونی به کودک داد تا با نوشتن مطالب بتواند افکار خود را منظم نموده و آنها را به رشته تحریر درآورد.

(ث) بدون تردید هرگونه برنامه‌ریزی تحصیلی باید ادوار مختلف رشد ذهنی کودک را مد نظر داشته باشد. به عنوان مثال تحقیقات رایس (Ryus) نشان می‌دهد که چگونه توانایی طفل در شناخت پراکندگی فضایی پدیده‌ها در مناطقی که دور از دسترس وی می‌باشد تنها با انجام یک سری فعالیت‌های لازم رشد می‌یابد. وی به یک گروه از کودکان در سنین بین ۹ تا ۱۲ سالگی پنج سؤال مختلف جغرافیایی ارائه داشت و در تحلیل پاسخ‌هایشان چهار سطح متفاوت پاسخگویی را تشخیص داد.

در این تجربه کودکان تا سن ۱۵ سالگی به مرحله مملکرد

واقعی ذهن نرسیده‌اند و می‌توانیم ببینیم که تلاش‌هایی که برای آموزش موضوعات آبستره و تجربیدی به آنان انجام گرفته در شناخت اولیه آنان از مسائل جغرافیایی ارزش کمی داشته است. در این حال به نظر می‌رسد که این تلاشها نمونه‌ای از مسائلی را ارائه می‌دهند که کودکان در آن‌ها مواجه خواهند شد. این اقدامات در هر مرحله باید آنچنان گسترش داشته باشد که به کودک توانایی دهد با مشکلات ناشناخته مواجه گردیده و مسائلی را که تاکنون برای او غیر قابل حصول بوده‌اند حل نماید. گرچه نمونه مطالعات رایس محدود به چندین مورد خاص می‌گردد لیکن مسلم شد که اینگونه مطالعات در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، قومی و اجتماعی می‌توانند از ارزش بسیاری برخوردار گردند.

طراحان مطالب درسی باید توانایی‌های ذهنی کودکان را به صورتی که در جدول فوق بیان گردیده و همزمان با رشد تفکر منطقی توسعه می‌یابند در مد نظر قرار دهند. به نظر می‌رسد که فراهم آوردن امکاناتی برای آموزش توصیفی جغرافیا در مرحله فعالیت‌های منسجم ذهنی (که خود سرازار مرحله دیگری است که در طی آن کودک قادر به حل مشکلات می‌گردد) مناسب باشد. در این راه دانش‌آموز با دریافت متدهای تحقیقاتی جدید در علم جغرافیا موفق خواهد شد به سوی مرحله مدل‌سازی و آزمایش فرضیات خود در سال‌های بعدی زندگی گام بردارد.

**"تفاوت فردی و رشد ذهنی"**

به عنوان نتیجه‌ای بر این قسمت در مورد توسعه قدرت فکری کودک باید به مسئله قدرت تفاوت ذهنی طفل توجه داشته باشیم. با توجه به این نکته که روز به روز جغرافیدانان بیشتری تحقیقات خود را به سمت مسائل پراکندگیهای فضایی و اجتماعی و نیز مشکلات محیطی سوق می‌دهند، از سوی معلمین جغرافیا نیز آمادگی بیشتری در جهت انتقال مسائلی که اهمیت آنها به ثبوت رسیده است به دانش‌آموزان به چشم می‌خورد. اینگونه مسائل می‌توانند اهمیت ویژه‌ای در آموزش افراد بازی کنند.

سلما" برای مطرح کردن مسائل با ارزش در کلاس شیوه‌های

| مشخصات اصلی پاسخ  | سن عقلی       | سن طبیعی      | سطح پاسخگویی |
|---|---------------|---------------|--------------|
| هیچ گرایش واقع بینانه ندارد                                       | ۱۲ سال و کمتر | ۱۱ سال و کمتر | ۱            |
| واقع بین: تنها یک شاهد را به کار گرفته                            | ۱۳ - ۱۳/۶     | ۱۲ - ۱۲/۶     | ۲            |
| چندین شاهد را ترکیب نموده؛<br>قادر به ارتباط دلیل و مدلول می‌باشد | ۱۴ - ۱۴/۶     | ۱۳/۶          | ۳            |
| تفاوت تفهیمی مبتنی بر دلایل واقعی                                 | ۱۵/۶ و بیشتر  | ۱۴/۶ و بیشتر  | ۴            |

جدول ۱ - سطوح اصلی انکاسی از دیدگاه کودکانی که با مسائل پراکندگیهای فضایی - مکانی در جغرافیا مواجه گردیده‌اند.

عملی خاصی باید به کار گرفته شود. به طور کلی می‌توان گفت که دانش‌آموزان بایستی قادر به شناخت ارزشهایی باشند که در تدریس مسائلی همچون استفاده از فضا یا مدیریت یک محیط به کار برده می‌شوند. مسائل گوناگونی از قبیل ایجاد یک شاهراه ارتباط شهری مسلماً تحت تأثیر ارزشهایی هستند که گروههای خاص اجتماع برای آن فالند. دانش‌آموزان باید نقطه نظرهای گوناگون را در مورد این‌گونه مسائل مد نظر قرار دهند. به عنوان مثال توجه داشته باشند که تصمیم‌گیریهای سیاسی می‌توانند عامل موثری در میان فاکتورهای مکان‌گزینی باشند.

در همین حال می‌توان گفت که دانش‌آموزان به‌ویژه در گروههای سنی بالاتر (دوازده سال و بیشتر) باید تشویق گردند که در مورد مسائل با ارزش به‌طور منطقی تفکر نموده و شخصاً نتیجه‌گیری کنند که چه نقطه نظری را می‌خواهند تصویب نمایند. بلاشک آنها، چنانچه به‌طور صحیح هدایت شده باشند، به مسائل ذهنی و منطقی برخورد خواهند نمود و آنها را به کار خواهند گرفت.

بدین ترتیب، بسیار مهم است که معلمین به این حقیقت پی ببرند که دانش‌آموزان در گروههای مختلف سنی در قضاوت‌های ذهنی خویش نیز اختلاف نشان خواهند داد.

پیاژه (۱۹۳۲) در مطالعات خود نشان داده است که چگونه کودکان در مورد آنچه باید انجام دهند شخصاً به قضاوت می‌پردازند، وی این پرسش را بیان می‌کند که اطفال چگونه بین خوبی و بدی، صحیح و ناصحیح و معقول و غیرمعقول تشخیص قائل می‌شوند. اگرچه وی نتوانست مراحل منظم و مشخصی برای این نوع آموزش و نمایش یافته‌های فردی، عرضه نماید لیکن پیشنهاد می‌نماید که دو شیوه گوناگون برای نمایش ذهنیات وجود دارد. یکی در مراحل اولیه سنی و دیگری در فاصله ده تا دوازده سالگی (دوره تفکرات منسجم). در مراحل ابتدایی، کودکان توجه خود را بر نتایج قابل لمس هر اقدامی متمرکز ساخته و اغلب مایلند آنچه را که بزرگترها می‌گویند بپذیرند. بنابراین، نتیجه یک عمل مهمتر از مفاسدی است که در ماورا انجام آن قرار داشته است. در آخرین مراحل دوره تفکرات منسجم کودکان به تدریج مقررات و قوانینی را که حاکم بر پدیده‌های اجتماعی بوده و با توافقیهای مشترک قابل‌تعبیر می‌باشند را می‌پذیرند. در این مرحله آنها می‌توانند طبیعت مقاصد در ماورا انجام عمل را بپذیرند و نتایج آن عمل را در مد نظر قرار دهند.

لارنس کوهلبرگ (Lawrence Kohlberg) نتایج مطالعات خود را که در مورد اقوام مختلف و رشد ذهنیات آنها در ۱۹۵۵ شروع کرده بود به صورت یک تئوری تحت عنوان تعیین مراحل گوناگون رشد ذهنی در سال ۱۹۷۵ در مقالی به نام "آموزش از طریق شناخت مراحل رشد" بیان داشت. در این مقاله، کوهلبرگ مطالعات قبلی دیویی و پیاژه را که با توجه به بنیادهای فرهنگی گوناگون انجام یافته بود بسط داده و سه مقطع اساسی برای رشد ذهنی تعیین نموده است. هر مقطع یک سیستم منظم فکری است و به نظری کلیه افراد

کما بیش در این مقاطع دارای سطوح قضاوت‌ذهنی یکسانی می‌باشند. این مراحل به ترتیب توسط هر شخصی طی می‌شوند و در هنگام رسیدن به یک مرحله مقطع پایینتر را در آن مستتر می‌بیند. بر طبق این تقسیم‌بندی، کودک در فراگیری مطالب ابتدا متکی به یافته‌های خود از قوانین فرهنگی و اجتماعی است که در طی آن مظاهر خوبی و بدی و درستی و نادرستی مشخص گردیده، البته وی این مظاهر را به صورت نتایجی از فعالیت‌های فیزیکی (تنبیه، تشویق و یا دریاخت جایزه در مقابل انجام کاری) و با قدرت فیزیکی کسانی که این قوانین را پیاده می‌کنند (مانند پدر یا مادر یا معلم) دریاخت می‌کند.

در مرحله بعدی، کودک انتظارات (قوانین) فاضل یا گروه با ملت را بدون توجه به نتایج فوری آن محترم می‌شمارد. این طرز برخورد نه تنها نشانه‌ای از تطابق ذهنی با انتظارات شخصی و نظم اجتماعی است بلکه نشانگر اطاعت از آنها و نیز حفظ و حمایت و هماهنگی با گروهی که آن را رعایت می‌کنند می‌باشد. و سرانجام سومین مرحله زمانی است که طفل خود قادر به تمیز دادن و قضاوت ارزشهای معنوی می‌شود بدون توجه به اینکه دیگران چه نفوذی بر آن دارند و یا چه قدرتی آن را دیکته می‌نماید.

در این مرحله آخرین، انجام یک عمل صحیح بدین صورت تعبیر می‌گردد: تصمیم‌گیری ذهن بر اساس یک سلسله اصول اخلاقی منتخب توسط هر شخص با توجه به درجه تفهیم منطقی آن و جامعیت و تداوم آن. اصول مزبور از پیش تعیین شده نبوده و مبتنی بر قضاوت و فوه تشخیص هر فرد می‌باشد.

بنابر آنچه در فوق گفته شد باید در آموزش جغرافیا به مراحل رشد ذهنی دانش‌آموزان اهمیت ویژه‌ای داده شود. هر چند شیوه‌ای که امروزه معلمان به کار می‌بندند آن است که دانش‌آموزان را تشویق می‌کنند که با توجه به مطالعات جغرافیاییشان خود بی به ارزشها و واقعیت‌های ذهنی خویش بپردازند.

به طور کلی می‌توان گفت که با شناخت و بررسی مسائل دانش‌آموزان تجربیاتی می‌توان اندوخت که بر دیگر واحدهای اجتماعی نیز قابل پیاده شدن خواهد بود. این شیوه که به مدل رفتاری (Role Model) معروف است اصولاً "متد تحقیق از پائین به بالا و از جزء به کل می‌باشد و هنوز در مراحل اولیه آموزش می‌تواند موثر باشد. مدل رفتاری همچنین هنگامی که مسئله مراحل رشد ذهنی کودکان مورد توجه است اهمیت می‌یابد، زیرا معلمین را قادر می‌سازد که به دانش‌آموزان فرصت دهند با نقطه نظرهای دیگران و نقش آنان در مسائل جغرافیایی آشنا شوند.

## یادداشتها

۱- رجوع کنید به بخش گذشته همین مقاله در شماره ۲۲ مجله رشد جغرافیا.

2- Journal of Philosophy, 25, Oct. 1973.